

اعتدال، زنان و خانواده

سیما اسمعیل پور^۱ سحر دارابی^۲

چکیده

شکی نیست که خانواده امروز ایرانی با خانواده متعادلی که باید سنگ بنای یک جامعه سالم باشد، فاصله زیادی دارد. این خانواده، از یک سو هنوز گرفتار بعضی سنت های غلط گذشته مانند بی عدالتی و ظلم به زنان بوده و از سوی دیگر آموزه های مدرن مانند انکار تفاوت های جنسیتی، اختلاط نقش ها، فرد گرایی و اصالت لذت های دنیایی، سلامت، ثبات و حتی کیان خانواده را به خطر انداخته و آسیب های جدی اجتماعی به وجود آورده است، در حالیکه این موضوع چنان که بایسته است، به دغدغه اصلی اندیشمندان و مسئولان جامعه تبدیل نشده و عمده طرح ها و بودجه هایی که به نام خانواده تصویب می شود، عملاً در حوزه مسائل زنان قرار می گیرد؛ و این در حالی است که سلامت خانواده شرط لازم برای آسایش و سلامت زنان است و با هدف گیری آن، تعالی کل جامعه نیز حاصل می شود. برای این مهم، ابتدا باید تعریفی از خانواده متعادل، منطبق با آرمانها و آموزه های اسلامی ارائه کرد تا بر اساس آن، میزان و جهت انحراف نهاد خانواده امروز ایرانی مشخص شده و برنامه ریزی های لازم برای آسیب زدایی از آن به عمل آید

کلمات کلیدی: اعتدال، زنان، خانواده

مقدمه

مسائل زنان در گذار جامعه ایران از دالان های تغییرات ساختاری و فرهنگی معطوف به توسعه یافتگی اتفاق افتاد. این تغییرات در عرصه های متفاوتی از زندگی روزمره بروز کردند و از طرف گروه های مختلف اجتماعی مورد تفسیرهای متفاوتی قرار گرفتند. شرایط موجود، زنان ایران را با ضرورت اتخاذ رویکردی روبرو ساخته است که امکان تجمع نیروها، اجماع آرا و همسویی فعالیت ها را ممکن سازد. این دیدگاه اعتدال برای حوزه زنان به منزله وضعیتی متعادل، هماهنگ و ترکیب یافته از عناصر، گرایش ها و هویت های اجتماعی و فرهنگی متفاوت است. این عناصر متفاوت با اتخاذ رویکردی عقلانی در مطالبه گری و در نظر

^۱ کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد ایلام

^۲ کارشناس ارشد روان شناسی

گرفتن مقدمات و واقعیت‌ها در تحقق آرمان‌ها و بر بستری از شبکه‌های اجتماعی به‌منظور گفت‌وگو و فهم مشترک استوار می‌شوند این وضعیت متعادل با هدف پرهیز از افراطی‌گرایی با رفع تبعیض و نابرابری به واسطه توافق و تعامل حداکثری از طریق کم‌رنگ کردن تمایزات و تعارضات و با نهادینه کردن قانون‌گرایی در تعاملات سیاسی و با حرکت به‌سوی غلبه بر عدم تعادل‌های ساختاری محقق می‌شود رویکرد اعتدال‌گرایانه با ماهیت و هویت زن ایرانی هماهنگ است، به آسانی می‌توان ردپای ویژگی‌هایی مانند عاطفه مداری، شکیبایی و مداراگرایی، اخلاق‌گرایی و نیک‌رفتاری، سازگاری و پیوندگرایی، هویت مداری و پاسداری از میراث معنوی، توافق‌گرایی و تفاهم مداری را در عملکرد زنان در مدیریت خانواده، محله، گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی مشاهده کرد می‌توان ادعا کرد که پایداری خانواده‌های ایرانی تا حدود زیادی متأثر از ماهیت اعتدال‌گرایانه زنان در حل بحران‌ها، مسائل و مناقشات عاطفی، اقتصادی و اجتماعی سایه انداخته بر مناسبات خانوادگی است. از سوی دیگر می‌توان حضور پررنگ و تعیین‌کننده این ویژگی‌ها را در اهداف و راهبردهای اعلام شده از سوی جریان اعتدال‌گرا شناسایی کرد با اتکا به اسناد منتشر شده، جامعه اعتدال برای پرهیز از خشونت و جنگ طلبی برعواطف نوع دوستانه انسانی تکیه می‌کند، برای مقابله با افراطی‌گری و دوری از تقابل‌های گروهی بر اعتقاد شکیبایی و مدارا انگشت می‌گذارد و به دلیل تأکید بر توافق‌گرایی، سیاست گفت‌وگو را سرلوحه سیاست‌های اجرایی خود قرار می‌دهد. پیوندگرایی و آشتی‌جویی مبنای سیاست‌های وحدت‌طلبانه و اولویت‌بخشی منافع ملی گروه‌های قومی، سیاسی و اجتماعی مختلف است. هویت مداری و پاسداری از آیین‌ها رویکرد اعتدالیون را در سیاست وحدت‌کشور در عین وحدت ممکن می‌سازد و اخلاق‌گرایی و نیک‌رفتاری سیاست جریان اعتدال را در احترام به حقوق انسانی تبیین می‌کند.

اعتدال

اعتدال مصدر باب افتعال از ریشه «عدل» و در لغت به معنای حدّ متوسط بین دو وضعیت دیگر و به‌طور کلی هرگونه تناسبی است که لازمه آن برقراری مساوات بین جهات مختلف است، از این‌رو نقطه مقابل اعتدال، افراط و تفریط نامیده می‌شود که مفهوم جامع هر دو فساد به معنای خروج از حالت اعتدال است، بنابراین، دو مفهوم «اعتدال» و «صلاح» با یکدیگر رابطه جانشینی و هر دو با مفهوم «فساد» رابطه تقابل دارند همچنین با توجه به اینکه اعتدال به معنای میانه‌روی است، اسراف نقطه مقابل آن به شمار می‌رود اعتدال و میانه‌روی، همان‌گونه که از نامش پیداست، به معنای پیمودن و گزینش راه میانه و وسط و عدم تمایل به دو طرف افراط و تفریط می‌باشد. این واژه در منابع اسلامی، با الفاظی مانند «قصد» «قتصاد» ، «وسط» استعمال شده است (المومن سیرته القصد، و سنته الرشد» ، میزان الحکمه، ۴۸۹) با پژوهشی ژرف و عمیق می‌توان دریافت، همان‌گونه که اصل توحید در تار و پود احکام و مقررات اسلام و آیات و روایات و سیره ائمه (علیهم السلام) پیچیده شده، اصل اعتدال نیز در تشریح احکام لحاظ گردیده است قرآن کریم، امت اسلام را امت میانه و وسط می‌نامد و می‌فرماید: «و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیدا» «المومن سیرته القصد، و سنته الرشد» ، میزان الحکمه، ۴۸۹ : ۱۰) و این چنین شما

را امتی میانه (معتدل) ساختیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم بر شما گواه باشد. معنای آیه بالا این است که در آیین اسلام، هیچ‌گونه افراط و تفریط وجود ندارد و مسلمانان برخلاف سایر فرقه‌ها، از مقرراتی پیروی می‌کنند که قانون‌گذار آن، به تمام نیازهای فطری بشر آگاه بوده و همه جهات زندگی جسمی و روحی او را در نظر گرفته است. اصل اعتدال، که در قرآن کریم به آن عنایت فراوانی شده است، در زندگی پر برکت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) و در کلیه اعمال و رفتارشان به روشنی دیده می‌شود. آنان هرگز در هیچ امری از اعتدال و میانه روی خارج نشدند. سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در همه وجوه، سیره ای معتدل بود. همان طوری که حضرت علی (علیه السلام) در مورد آن حضرت فرموده است: «سیره القصد»؛ رسول خدا، سیره و رفتارش میانه و معتدل بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در رفتار فردی، در خانواده و اجتماع، در اداره امور و سیاست، در رویارویی با دشمنان و حتی در میدان نبرد، اعتدال را پاس می‌داشت و از افراط و تفریط در هر کاری پرهیز می‌کرد و تأکید فراوان داشت که امتش از او پیروی کنند و در زندگی میانه روی پیشه سازند. از این رو، می‌فرمود: «یا ایها الناس علیکم بالقصد، علیکم بالقصد، علیکم بالقصد» (کنز العمال، ۲۸: ۳)، ای مردم! بر شما باد به میانه روی، بر شما باد به میانه روی، بر شما باد به میانه روی. متأسفانه، بیشتر افراد و بسیاری از جوامع، در حیات خود فاقد این اصل بوده و هستند. از این رو، یا به دامن افراط افتاده، و یا در تفریط غلتیده‌اند و از مسیر صحیح و طریق کمال و هدایت خارج شده‌اند. ریشه بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی را می‌توان در عدم رعایت اصل اعتدال جست. اصولاً شان عقل، اعتدال است و شان جاهل، عدم اعتدال، یعنی انسان عاقل انسانی متعادل است و انسان جاهل غیر متعادل. علی (علیه السلام) درباره انسان جاهل همین‌شان را بیان می‌فرماید: «لا تری الجاهل الا مغرطاً او مغرطاً»؛ جاهل را نمی‌بینی، مگر این‌که یا افراط می‌کند و یا تفریط. عقل، سبب اصلی افراط و تفریط است. کسانی که دچار افراط و تفریط می‌شوند، عموماً دست خوش نوعی عدم تعادل و توازن هستند و اگر در همان حال بتوانند به وجدان و عقل خود مراجعه کنند، درمی‌یابند که هر جا دست خوش ضعف عقل گردیده‌اند، به عدم تعادل مبتلا شده‌اند. راه افراط و تفریط پیموده‌اند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «العقل من وضع الاشياء مواضعها و الجاهل ضد ذلك»؛ عاقل کسی است که هر کاری را به وقت و در جای خود انجام می‌دهد، و جاهل کسی است که ضد این عمل می‌کند، در جای دیگر، ناآگاهی انسان عامل افراط و تفریط معرفی شده است. امام علی (علیه السلام) فرمود: «لا یری الجاهل الا مغرطاً او مغرطاً» (نهج البلاغه، حکمت ۷۰)

اعتدال زنان و خانواده

اعتدال و میانه روی از دیدگاه اسلام، قلمرو وسیعی دارد و در همه جا به‌عنوان یک اصل خلل‌ناپذیر اسلامی مطرح می‌گردد و ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عقیدتی را از جزئی‌ترین تا مهم‌ترین موضوعات در برمی‌گیرد. زنان به دلیل ماهیت اعتدالی خود به تقویت و انتشار احساسات و عواطف نوع دوستانه کمک می‌کنند، البته به دلیل تسلط جریان اعتدال‌گرا باید از امنیت اجتماعی لازم به دلیل سیاست پرهیز و نفی خشونت و افراطی‌گری از طرف دولت برخوردار شوند. زنان به دلیل ویژگی

آشتی جویانه و پیوند گرایانه خود یا از بروز تعارض‌های گروهی و اجتماعی پیشگیری می‌کنند و یا از دامنه و شدت اثرات آن می‌کاهند. جامعه ای که برای آن‌ها امکان تبادل تجربه‌ها و تعاملات فکری، عاطفی، روانی و اجتماعی را فراهم می‌کند و موجب توانمندی آن‌ها در مدیریت خانواده و مناسبات اجتماعی‌شان می‌شود، زنان ایرانی به دلیل وجود ویژگی سازگاری و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌توانند از بروز رادیکال جناحی و قومی جلوگیری و در تحقق وحدت ملی نقش مؤثری بازی کنند و از سوی دیگر به دلیل هدف دیگر در غلبه بر عدم تعادل‌های ساختاری از تعدیل نابرابری‌های ساختاری حاکم بر زندگی زنان برخوردار شوند. ماهیت هویت‌مدارانه زنان و درعین‌حال توجه شان به همزیستی هویت‌ها و گروه‌های مختلف باعث می‌شود که در تحقق جهانی شدن متکی بر هویت بومی و ملی نقش تعیین کننده‌ای داشته باشند و حضور هویت ایرانی را در دهکده جهانی ممکن کنند. در همان حال دولت به دلیل حمایت از تعامل گرای سیاسی می‌تواند شرایط را برای حضور فعال زنان در عرصه‌های بین‌المللی فراهم کند و به فعالیت‌های آنان در عرصه جهانی وسعت بخشد. در دوران اعتدال هنوز در پاره‌ای از موارد بی‌عدالتی در حوزه زنان و خانواده دیده می‌شود، زمانی که زنان می‌خواهند در تحقق اعتدال در جامعه ایران نقش مؤثری ایفا کنند گرفتار عدم توازن و عدم تعادل میان فضای کار و فضای زندگی خود می‌شوند. با افزایش میزان تحصیلات و حضور آنان در فضای اجتماعی، زنان در جهت تثبیت و ارتقاء موقعیت خود در جامعه تلاش می‌کنند. برای ایفای نقش مؤثر در تحقق اعتدال زنان باید به نقطه تعادل در مناسبات خانوادگی و عملکرد اجتماعی خود دست پیدا کنند و بر سر دوراهی کار یا زندگی قرار نگیرند. چالش اساسی ایجاد موازنه بین کار و زندگی زنان است. زنان باید بر عدم تعادل‌های حاکم بر وضعیت اجتماعی خود فائق شوند. آنان باید نبود موازنه را در جهان زیست خود برطرف کنند. به‌عنوان مثال در میزان دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و منابع ارزشمند جامعه نوعی عدم توازن وجود دارد. زنان به فرصت‌های اجتماعی و فرهنگی دسترسی بیشتری دارند؛ این در حالی است که مردان به میزان بسیار زیادی به منابع و فرصت‌های اقتصادی و سیاسی دسترسی دارند. با توجه به منافع عینی سرمایه‌گذاری در زمینه ارتقاء نرخ مشارکت اقتصادی و سیاسی زنان و دسترسی عادلانه آن‌ها به منابع و فرصت‌های اقتصادی و سیاسی زنان، سیاست‌های جامعه باید ناظر به گذار از این عدم توازن باشد. یکی از چالش‌هایی که جامعه ایرانی اکنون و آینده با آن روبروست تغییرات و آسیب‌های نهاد خانواده است. اعتدال باید پاسخگوی چالش‌های زنان و خانواده باشد که این مهم با تکیه بر منابعی مانند منابع دینی و استفاده از گفتمان‌هایی مانند اصول‌گرایی، اصلاح‌طلبی و اسلام سنتی امکان‌پذیر است. بحث آسیب زمانی برای یک نهاد مطرح می‌شود که نتواند کارکردهای مورد انتظار را محقق کند یا در آستانه انحلال قرار گیرد، به همین دلیل در ادامه به بررسی عوامل ایجاد اخلال و ضعف در کارکردها و نیز عناصر زمینه ساز فروپاشی نهاد خانواده می‌پردازیم. بر همین اساس ابتدا ضعف‌های کارکردی خانواده را بر اساس آنچه از کارکردهای حداقلی و حداکثری خانواده در دست داریم، بر می‌شمریم: افزایش آمار طلاق، به‌عنوان مغبوض‌ترین حلال الهی و کاهش درخواست برای ازدواج و افزایش سن ازدواج نشان می‌دهد نهاد خانواده به هر دلیل نتوانسته احساس رضایتمندی را در زوجین ایجاد کند یا بر مطلوبیت آزادی‌های فردی و کسب موفقیت‌های اجتماعی و شغلی، غلبه کند. آمار بالای زنان متقاضی طلاق نسبت به گذشته نشان می‌دهد میزان رضایتمندی زنان از زندگی در نهاد خانواده بیش از

مردان کاهش یافته است. شیوع طلاق عاطفی بین زوجین که به‌عنوان یک آسیب جدی از سوی کارشناسان مطرح می‌شود، از فقدان ارضای نیازهای عاطفی و روانی زوجین در کانون خانواده، حکایت دارد در حالی که بر اساس آموزه های دین، باید سکونت و آرامش و مودت و رحمت بر این فضا حاکم باشد. به گفته کارشناسان، بسیاری از طلاق ها به دلیل مشکلات در روابط جنسی رخ می‌دهد حتی اگر زوجین، این علت اصلی را پنهان نگاه دارند. بنابراین یکی از اصلی ترین کارکردهای نهاد خانواده برای زن و مرد دچار ضعف می‌باشد. نزدیک به ۴۰ درصد زنان از اختلالات جنسی در روابط زناشویی رنج می‌برند و آمار اختلالات جنسی در حدود ۹/۸ درصد است. اختلاط نقش ها در خانواده باعث شده بسیاری از وظایف پدری، شوهری، مادری و همسری معطل بماند و زوجین نتوانند به خوبی از عهده ایفای نقش طرف مقابلشان برآیند. مردان در خانواده از احترام و قدرت عمل برخوردار نبوده و جایگاه ضعیفشان آنها را نسبت به وظایفشان دلسرد می‌کند. زنان با نیل به جایگاهی برابر با مردان مجبورند باری بیش از توانشان به دوش بکشند و نباید مانند گذشته انتظار حمایت همه‌جانبه از همسرشان داشته باشند. خانواده که اولین و مهمترین نهاد برای تولد و پرورش فرزندان محسوب می‌شود، در امر تربیت و انتقال ارزشها و برقراری رابطه سالم و مؤثر با نسل بعدی دچار مشکلات متعددی شده است. گسست نسلیها، به‌عنوان یک معضل جهانی، از سوی برخی کارشناسان داخلی به‌عنوان مشکل پیش روی جامعه و خانواده ایرانی مطرح می‌شود. از یک سو ارزشهای والدین به دلیل تغییرات عمیق در نظام ارزشی و اجتماعی برای فرزندان قابل پذیرش نیست و از سوی دیگر شیوه کارآمدی برای انتقال ارزشها از سوی والدین اتخاذ نمی‌شود. آنها از بودن در کنار یکدیگر لذت نمی‌برند. فرزندان به والدین احترام نمی‌گذارند و آنان را به‌عنوان راهنما و کنترل کننده در زندگی نمی‌پذیرند. در گذشته خانواده ها به ویژه زوج های جوان از حمایت خویشاوندان در کلیه مراحل زندگی و مشکلات احتمالی مانند نیازهای مالی یا اختلافات خانوادگی، برخوردار بودند. هر چند این حمایت ها گاه رنگ دخالت به خود می‌گرفت و محل زندگی می‌شد اما در بسیاری موارد به استحکام خانواده و ارضای نیازهای عاطفی می‌انجامید. امروز خانواده ها هیچ‌کس را در حریم خصوصی زندگی شان وارد نمی‌کنند و به دنبال منابع دیگری برای پر کردن این خلاء حمایتی هستند که کارآمدی لازم را ندارد. کم رنگ شدن عنصر ایمان و تقدم منافع دنیوی بر کسب رضایت الهی؛ اصالت یافتن لذات مادی بر لذت های معنوی؛ فردگرایی و توجه به منافع فردی به جای ایثار و فداکاری و توجه به منافع خانواده به‌عنوان یک کل؛ افزایش زمینه برای برقراری روابط خارج از چارچوب ازدواج و در یک کلام رسوخ ارزش های مدرن و آموزه‌های فمینیستی در باور مردم مسلما باعث افزایش ناسازگاری ها و کاهش تحمل افراد در مواجهه با کاستی ها و مشکلات معمول زندگی خانوادگی است. مادران، موفقیت های شغلی را بر نگهداری از کودکان خود ترجیح می‌دهند و نگران آسیب های روحی و عاطفی خانواده نیستند. پدران، از تمام مسئولیت های پدری به کسب درآمد اکتفا می‌کنند و آن را نیز به مرور زمان بین خود و همسرانشان تقسیم می‌کنند. زنان ترجیح می‌دهند تا طی مدارج ترقی و کسب جایگاه برابر، ازدواج را به تاخیر بیندازند. مردان به دلیل کم رنگ شدن فرهنگ عفاف، نیاز کمتری به تشکیل خانواده حس می‌کنند. کم رنگ شدن عنصر ایمان به همراه ترویج فرهنگ مصرف زدگی و زیاده خواهی، قناعت را از دایره ارزشها خارج می‌کند و قباحات کسب مال حرام را برای بسیاری از بین می‌رود. سیستم ناکارآمد اقتصادی نیز به رواج این مسایل کمک کرده و تیرگی و قساوت قلب و

هدایت ناپذیری را در افراد خانواده و جامعه رقم می زند. اعتدال یعنی نقد آگاهانه از شرایط موجود جهان و تلاش برای اصلاح وضعیت که در حال حاضر اعتدال در روبرو و پشت سر خود با افراط و تفریط مواجه است و زنان در کشاکش افراط و تفریط به رویکردی چشم دوخته‌اند که عدالت و توازن جنسیتی را فراهم آورد و در برنامه‌های توسعه جاری سازد. رویکرد اعتدال فرصتی برای تحقق نقش واقعی زن ایرانی است. نگاهی عمیق‌تر به عملکرد تاریخی زنان ایرانی نشان می‌دهد که رویکرد اعتدال گریانه به میزان زیادی با ماهیت و هویت زنان ایرانی هماهنگ و همسو است. به آسانی می‌توان ردپای ویژگی‌هایی مانند عاطفه‌مداری، شکیبایی و مداراگرایی، اخلاق‌گرایی و نیک رفتاری، سازگاری و پیوند‌گرایی، هویت‌مداری و پاسداری از میراث معنوی و توافق‌گرایی و تفاهم‌مداری را در عملکرد زنان در مدیریت خانواده، محله و سازمان‌های اجتماعی مشاهده کرد. اسلام به‌عنوان آیینی جاودانه و آسمانی که حاوی دستوراتی سعادت‌بخش برای بشر است نهاد خانواده را پایدار، عاطفی و پاک ترسیم کرده است. مهم‌تر از «تشکیل خانواده» داشتن خانواده‌ای سالم و پایدار، استوار، پاک و عاطفی و داشتن همسر همدل و همزبان و همراه و همدرد است. هسته اولیه یک خانواده سالم و مطلوب؛ از همان آغاز ازدواج، با خانواده دیگر شکل می‌گیرد. خانواده مبتنی بر جامعه انسانی است. جوامع سرفراز، مستقل، سخت‌کوش، ارزش‌مدار و دانا قطعاً دارای خانواده‌هایی با همین صفات هستند. زن و مرد محور خانواده‌اند و خانواده محور جامعه و جامعه سرنوشت بشریت را در یک برهه از تاریخ و جغرافیای مشخص معلوم می‌کند. همه اینها ما را می‌داند تا به یک باز تعریف و بازشناسی و کاوش نظری در موضوع خانواده دست یابیم تا براساس آن بتوانیم وضعیت موجود خانواده و جامعه را ترسیم و نقاط قوت را با قدرت ادامه دهیم. روانشناسان از منظر روان‌شناسی موضوع خانواده را مورد مطالعه قرار می‌دهند که چگونه حالات روحی و رفتاری افراد ضمن تأثیر از محیط پیرامون و متغیرهای ثابت درونی می‌تواند در شرایط سلامت روانی به یک حدی از تعادل و تعالی برسد. همه گروه‌های فکری و عملی در همه جوامع به موضوع خانواده از دو سو می‌نگرند. از سویی خانواده را هدف می‌دانند و از سویی وسیله، چرا که هم می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای رشد و توسعه افراد خانواده باشد و هم می‌تواند با تلاش اعضای آن موجبات تعالی خانواده را فراهم نمود. خانواده‌واژه‌ای روشن و بی‌نیاز از تعریف است و نزد همگان اعم از عالم و عامی منظور از بکارگیری این کلمه واضح است. «خانواده به گروهی از اشخاص گفته می‌شود که در اثر قرابت یا نکاح باهم بستگی دارند» (دکتر کاتوزیان ۱۳۸۷، ۸۷). خانواده کهن‌ترین و مهم‌ترین نهاد انسانی است که در آن تمایلات جنس زن و مرد و تعلقات عاطفی آنها نسبت به هم و همچنین تمایل انسان به تداوم نسل پاسخ خود را می‌یابد و از این روی خانواده به حکم همه‌ی این نیازهای اساسی جایگاه منحصر به فردی را در زندگی انسان دارد و مرحله تشکیل آن جزء عظیم‌ترین تصمیمات در زندگی و مهم‌ترین ایستگاه از قطار زندگی آدمی است. در اصل دهیم قانون اساسی کشور خانواده به‌عنوان واحد بنیادی جامعه اسلامی است. قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده پاسداری از فداست آن و استواری روابط خانوادگی در پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. به همین دلیل وجود قانون نیز ضرورت دارد و نقش قانون مثل نقش پدافند است. در اصل قانون در پی دور کردن اسباب ناامنی از کیان خانواده است. زیرا خانواده سهم عظیمی در پیشرفت نوع انسان و نوع جوامع دارد. سهم خانواده در اقتدار ملی و اتحاد میهن را می‌توان با جمله‌ای از ژوسران استاد فرانسوی که می‌گوید «بطور معمول

نخستین افت و آسیب پس از آنکه در ساختمان نیرومند وسیع تر دولت پدیدار شود در خانواده بروز می‌کند. دستیابی به خانواده متعادل اگرچه دشوار است اما غیرممکن نیست؛ درست مثل انسان شدن، خوب بودن که دشوار است اما غیرممکن نیست. در حرکت به سمت خانواده متعادل ابتدا باید ویژگی‌های خانواده متعادل را بشناسیم و نقش گفتاری، کرداری و پنداری اعضای خانواده را در خانواده متعادل تبیین و سپس برای حرکت به سوی آن باید دقیق‌ترین و ظریف‌ترین شیوه‌ها و متدهای علمی متقاعد سازی را بکار گیریم. داشتن خانواده متعادل مستلزم ساختن خانواده متعادل است. لذا باید برای آن براساس ارکان اساسی آگاهی، ایمان، اخلاص و تلاش به شناخت مخاطب دست یافت. خانواده متعادل خانواده‌ای است که قدرت آن را دارد تا جامعه را به قطعه‌ای از بهشت تبدیل کند. خانواده متعادل به عدد درهای بهشتی دارای هشت باب است. ویژگی‌هایی که خانواده را مثل بهشت دلپذیر و دل آرام می‌کند عبارتند از: عقلانیت، معنویت، مدیریت، محبت، صداقت، معاضدت، معاشرت، مقاومت، عقلانیت. یکی از اصلی‌ترین کانون‌ها برای رشد عقل و فرزندی محیط خانواده است. نوع خانواده با نوع محیطی که فراهم می‌کند اعم از آگاهی، تجارب، معاشرت‌ها، برنامه‌ها، مباحثات و مطالعات در رشد عقل و چگونگی آن تأثیرگذار است و این موضوع با محیط خانواده و اراده و آگاهی والدین بر تربیت فرزندان ارتباط مستقیم دارد. لذا اگر فضای خانواده یک فضای عقلانی، خردمندانه، منطقی و عالمانه باشد فرزندان در چنین خانواده‌ای عاقل و رشید تربیت می‌شوند و با توجه به نقش مداوم و مستمر عقل در لحظه لحظه زندگی انسانی به آشکاری پیداست که کوتاهی در این موضوع چه خسارت‌های سنگینی را تا آخر عمر برای فرزندان فراهم خواهد آورد.

معنویت: والدین می‌بایست روح معنویت خواهی و مقاومت برای دسترسی به معنویت را در خانواده تثبیت و تقویت نمایند و با تربیت فرزندان بر این مبنا، روح تعهد به فرمان‌های الهی و تعلق به فطرت انسانی را تقویت نمایند. فرزندان در چنین خانواده‌ای، آرمان‌گرا و معنویت طلب و حقیقت جو می‌شوند.

مدیریت: هرکاری نیازمند مدیریت است و مدیریت نیازمند روشن بینی، پدر و مادری که خواستار تربیت فرزندان خود به سمت انسان شدن می‌باشند باید از علائق خاص فرزندان آگاه بوده و برای ورود آنها به عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، نظارت کافی البته به صورت غیر مستقیم، و مدیریت لازم را داشته باشند و نباید حتی یک لحظه از رفتارهای فرزندان غفلت نمایند.

محبت: تعبیر زیبای آلکسیس کارل در تعریف جاذبه محبت که انسانها را کنار هم نگه می‌دارد درست مثل جاذبه زمین است که باعث ثبات و تعادل مخلوقات و موجودات می‌شود. عنصر محبت لازمه زندگی آدمی است و اگر در جامعه‌ای بی محبتی به کانون خانواده هم کشیده شود فاجعه‌ای رخ می‌دهد که ثمرات تلخ آن در انواع بزه کاری فرزندان ظهور و بروز می‌یابد. محبت سرمایه‌ی عظیمی است که والدین براساس آن نسبت به فرزندان خود عشق می‌ورزند و روح عطوفت کلی نسبت به همه چیز در وجود فرزندان تثبیت می‌شود.

صداقت: در شرع مقدس اسلام و نظام اخلاقی اولین پرهیزها ترک دروغ است. پدر و مادر باید توجه داشته باشند که اولین ضرر عادی سازی و یا ضروری سازی دروغ در خانواده‌ها به خود آنها بر می‌گردد. زیرا فرزندان در اولین تجربه‌های دروغ گویی لول به

والدین خود دروغ می گویند و بدون شک محیط خانه که یک محیط ایمن و اعتماد آور است به محیط شک و شبهه و تردید تبدیل می شود و همه رفتارها و حرکات در هاله ای از ابهام و بی اعتمادی فرو می رود. این موضوع آغاز بسیاری از تنش های روانی و اخلاقی می شود که آرامش و امنیت خانواده را به هم می زند.

معاضدت: همکاری و مشارکت اعضای خانواده روح تعاون را تقویت می کند افراد در فضای تعاون یاد می گیرند که از راحتی ها و منافع لحظه ای و فردی بگذرند و منافع جمعی و بلند مدت خانواده را حفظ کنند.

معاشرت: همه افرادی را که تا بحال در زندگی تجربه معاشرت با آنها داشته ایم تأثیری روی شخصیت ما داشته و حداقل تأثیرشان انرژی مثبت یا منفی است که از وجودشان صادر شده و اثر یأس آور و یا امیدبخش بر روی شما داشته است. دراینکه معاشرین تأثیر بسزایی روی شخصیت انسانها دارند جای هیچ تردیدی نیست و روشن است هر چه سن کمتر باشد ضریب این تأثیرگذاری ها بیشتر خواهد بود. رفتار هر فرد در زندگی ضریبی است از ایده ها و تفکرات تعداد افرادی که در طول روز با آنها بیشترین معاشرت و تعامل را برقرار می کند

مقاومت: قدرت مقاومت ، ستون فقرات زندگی انسان است. اگر کسی مقاومت نداشته باشد خیمه زندگی اش به اولین طوفان و تندری بر زمین می نشیند. قدرت استقامت ، قابلیت انعطاف را بالا می برد. گاه بیان مشکلات با بچه ها و مشارکت دادن آنها در سختی ها و تلاش برای پیدا کردن راه حل تأثیر مناسبی بر افزایش روحیه مقاومت در فرزندان دارد. تقویت سه عنصر تربیتی (توکل - تلاش - تسامح) در ایجاد روحیه مقاومت در فرزندان بسیار مفید است.

حرکت به سمت خانواده متعادل

نخستین گام برای حرکت این است که یک تصویر ذهنی مثبت در ما شکل بگیرد و بپذیریم که هم می شود وهم می توانیم . این شدن و توانستن آغاز دور خیز برای هدفهای بزرگی است و چه هدفی بزرگتر از ایجاد تغییر در خود میانی همه تغییرها ، تغییر درخود است ایجادنگرش مثبت ، اخذ آگاهی های مورد نیاز برای مثبت اندیشی و حرکت سازنده برای یافتن همتی بالا می باشد. گام دوم پس از تغییر صادقانه و روبه کمال درخود چه در گفتار و چه در کردار توجه به محیط خانواده و اعضای آن است. دراین گام باید بتوانیم بر روی آنها تأثیر بگذاریم و تأثیر مقدمه تغییر است و اولین گام ، تأثیر گذاری بر روی اندیشه است و درپی آن کم کم احساس و رفتار و واکنش های او نیز تغییر می کند و به تعبیر زیبای شهید مطهری مردم آنگونه زندگی می کنند که می اندیشند. گام سوم ، شناخت مخاطب است ، شرایط سنی به لحاظ عاطفی و روحی و این که دارای چه خصوصیتی هستند . پس شناخت احوالات و موقعیت اقتصادی ، روحی و عاطفی مخاطبین مهم ترین نکته برای کسی است که می خواهد تأثیر بگذارد. اثر بخشی برای ایجاد تغییر در تمامی خانواده ها به سمت تعالی مدیریت و برنامه ریزی و نظارت نیاز دارد. و این مهم نیازمند آگاهی و عقیده مندی است. آگاهی و دانستن قرار را از انسان می رباید و او را به حرکتی ثمر بخش و امید بخش هدایت می نماید. آنچه در ایجاد خانواده متعادل بیشترین اثربخشی را خواهد داشت کمتر گفتن و بیشتر عمل کردن است، چرا که فرزندان ما آیینه

تمام نمای اعمال ما هستند و نه گفتار ما، پس بکوشیم برای اصلاح تربیت نسل جدید با عملکرد مثبت، مسیر صحیح زندگی را برای آنها روشن نماییم. در راستای تحقق برنامه های تحکیم بنیان خانواده، دفتر امور زنان با توجه به اصل دهم قانون اساسی و وظایف ذاتی، به دنبال تبیین و ترویج شیوه های صحیح تربیت فرزندان در مقاطع مختلف سنی و توسعه آگاهی والدین در زمینه تربیت فرزندان و ترویج رویکرد تربیت فرزندان سالم و صالح در جامعه و توانمند سازی زنان و خانواده های فرهنگی در جهت تقویت هویت نقش زنان با همراهی مردان، در راستای دست یابی به خانواده متعادل می باشد. اعتدال، در زندگی فردی و اجتماعی انسان تأثیر دارد. مهم ترین آنها عبارت اند از:

تربیت: یکی از راه کارهای تربیت و اصلاح نفس، میانه روی است، زیرا تربیت، در سایه تعدیل قوای نفسانی و کنترل قوه غضب و شهوت و عقل به دست می آید. بر این اساس امام علی (ع) می فرماید: هر گاه به اصلاح خود مایل بودی، میانه رو، قانع و کم آرزو باش. (غرر الحکم و درر الکلم، ۱۹۲: ۳)

نجات انسان: پیامبر اکرم (ص) یکی از اسباب نجات آدمی را اعتدال در هنگام دارایی و نداری می داند. (تنبیه الخواطر، ۱۶۷: ۱) این نجات شامل نجات انسان از ناملایمات زندگی دنیا و عذاب عالم برزخ و قیامت می شود.

بی نیازی: امام صادق (ع) می فرماید: (انّ القصد یورث الغنی؛ به درستی که میانه روی، سبب بی نیازی و ثروت می شود). دلیل این بی نیازی آن است که با اعتدال و اندازه گیری در زندگی، فعالیت های اقتصادی مانند مصرف، تولید، و هزینه های زندگی سامان می یابد و از اسراف جلوگیری می شود.

سلامتی: سلامت بدن انسان به تعادل قوای جسمانی بستگی دارد. غده هورمونی اگر کمتر یا زیادتر ترشح کند، سلامت آدمی را تهدید خواهد کرد. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: هر کس سلامتی می خواهد، پس باید میانه رو باشد. (غرر الحکم و درر الکلم ۲۲۶: ۵)

وحدت: پیامبر اکرم (ص) می فرماید: بر شما باد به میانه روی، زیرا ملتی که میانه رو باشد، هرگز دچار تفرقه نخواهد شد. الفت: رسول اکرم (ص) می فرماید: استووا تسبوا قلوبکم؛ معتدل باشید تا دل های شما به هم نزدیک شود. دلیل این الفت و نزدیکی آن است که بسیاری از اختلافات فرقه ها و افراد مختلف جامعه بر اثر افراط و تفریط در مباحث اجتماعی و دینی پدید می آید. آسان شدن مشکلات: امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: میانه روی در کارها را فراگیر، زیرا کسی که میانه روی را فرا گیرد، امور زندگی بر او آسان خواهد شد. انسان میانه رو آمادگی نسبی برای رویارویی با مشکلات اجتماعی را دارد؛ مثلاً کسی که اهل قناعت است و برای کم خرج کردن تمرین کرده، در واقع خود را برای روزهای سخت آماده نموده است.

رشد و بالندگی: رسول اکرم (ص) می فرماید: خدای تعالی هر گاه ماندگاری و رشد امتی را بخواهد، اعتدال و پاک دامنی را روزیشان می کند در امان ماندن از هلاکت: امام علی (ع) می فرماید: (لن یهلك من اقتصد؛ کسی که میانه روی کند، هلاک نمی شود). گروهی از مردم آنچنان دلیسته به فرزند و زندگی هستند، که همه قوانین و ارزش های دینی و اجتماعی را فدای آنان می کنند و دسته ای چنان دچار جهالت گشته اند، که محبت به خدا را مستلزم بی مهری به غیر خدا می دانند. یکی از اموری که در عواطف

انسانی ممکن است، به سهولت جنبه افراطی به خود بگیرد، محبت است، محبت اگر چه کاملاً پاک و بی آلیش باشد، سبب اشتغال فکری می‌شود و فراغت دل را که لازمه ذکر خداست، از بین می‌برد، محبت‌های پاک و بی آلیش گاه با دخالت‌های شیطانی رو به تزاید می‌نهد و روح انسان را تسخیر می‌کند، انسان باید در همه احوال مراقب باشد، تا از هرگونه افراط و یا تفریط در محبت و علاقه جلوگیری به عمل آورد. به طور کلی در ارزیابی محبت می‌توان به یک ملاک کلی توجه داشت و آن این‌که آیا محبت موجب تقویت توجه انسان به خدا شده و محبت الهی را در دل تقویت می‌نماید و یا با ایجاد حواس‌پرتهی و یا هر اثر دیگری انسان را از توجه به خدا و انجام وظایف الهی باز می‌دارد. نکته‌ای که در محبت به اطرافیان مخصوصاً فرزندان باید در نظر داشت، رعایت اعتدال است، محبت بیش از حد به فرزندان می‌تواند، به گستاخی و سوء استفاده کودکان و تباهی آنها بی انجامد و از سوی دیگر خرده‌گیری بیش از حد می‌تواند، زمینه سرپیچی و سرکشی را فراهم آورد، امام باقر علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «بدترین پدران کسانی هستند، که در نیکی به فرزندان خود افراط می‌کنند و بیش از حد به آنان مهر می‌ورزند، قرآن مجید هم در این باره می‌فرماید: (هرگز به آنچه از دست شما می‌رود، دلتنگ نگردید و به آنچه به شما می‌رسد، دلشاد نشوید) امام باقر علیه السلام همواره به رعایت حقوق و نیازهای روحی همسر توجه خاص داشتند، حتی خود را برای همسرشان می‌آراستند، آن حضرت حتی به القای ایده‌های خویش و تحمیل آن به همسرانشان به شخصیت انسانی آنها توجه داشتند و نهایت میانه‌روی و تساهل را به کار می‌بستند، از حسن بصری روایت شده است که روزی به نزد امام باقر علیه السلام که در منزل همسرشان بودند، برای در میان گذاشتن مسائلی رفتیم و ایشان را در اتاقی زیبا با لباس‌های مرتب و رنگین یافتیم، فردای آن روز که به دیدار ایشان در خانه خودشان رفتیم، امام را با لباس‌های خشن و اتاقی مفروش به حصیر دیدیم، علت را جویا شدیم، امام فرمودند: اتاقی که دیشب دیدید، اتاق همسرم بود، که همراه آن وسایل و امکانات به او تعلق داشت و با خود جهیزه آورده و من هم به احترام او خود را آراسته بودم، آنچه از این حدیث استفاده می‌شود، این است که، امام باقر علیه السلام در قلمرو اعمال فردی خود از تجمل پرهیز دارد، ولی در زندگی خانوادگی نهایت اعتدال را به کار می‌گیرد، همچنین (ترس از خدا در پنهان و آشکار و میانه‌روی در فقر و ثروت نجات بخش انسان است)، گاهی اوقات، محبت افراطی موجب می‌شود که انسان از انجام تکالیفش باز بماند، اگر محبت زن و فرزند بر قلب انسان احاطه پیدا کرد، جایی که بین بهره‌برداری از این محبت و انس گرفتن با زن و فرزند، با انجام یک تکالیف دینی باهم تزاخم پیدا کنند، چون این محبت غالب است، آن تکلیف طرد می‌شود آیه شریفه می‌فرماید: «قل ان کان أبأؤکم و أبناؤکم و اخوانکم و أزواجکم و عشیرتکم و أموال افترفتموها و تجاره تخشون کسادها و مساکن ترضونها أحب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبيله فتربصوا حتی یأتی الله بامرہ و الله لا یهدی القوم الفاسقین (توبه: ۲۳) همان محبتی که خدا قرار داده و حکمت آفرینش، آن را اقتضا می‌کند، و اگر آن نباشد زندگی به هم می‌خورد و نه نسلی باقی می‌ماند و نه جامعه‌ی سالمی تشکیل می‌شود، اگر از حد خودش گذشت، زن و فرزند از خدا و جهاد در راه خدا محبوب تر خواهند شد؛ و وقتی که باید برود جهاد، علاقه به فرزند مانع از انجام جهاد می‌شود، از این رو، محبت افراطی موجب بدبختی انسان می‌شود، موجب ترک واجب می‌شود؛ ترک واجبی که مصالح اسلام را به خطر می‌اندازد، در اینجا است که خدای متعال تهدید می‌کند؛ تهدید عجیبی! « فتربصوا حتی یأتی الله بامرہ » (توبه:

۲۴) منتظر باشید که خدا فرمانش را صادر کند و به حسابتان برسد شما به خاطر علاقه به زن و فرزند، جهاد را رها می کنید، اتفاق را ترک می کنید از این رو، افراط در محبت به زن و فرزند هم نوعی خطر محسوب می شود. بنابراین، هر چند زن و فرزند خوب، نور چشمی محسوب می شوند، اما محبت به آنان باید در حد اعتدال باشد. اعتدال یعنی حد وسط و کمی، یعنی محبت به گونه ای باشد که اگر با تکالیف الهی تزاخم پیدا کرد، محبت زن و فرزند بر محبت خدا فائق نیاید و مانع انجام تکلیف الهی نشود. تکالیف دینی که با محبت به زن و فرزندان تزاخم پیدا می کنند بسیارند: گاهی انسان باید در جبهه شرکت کند، علاقه به زن و فرزند ممکن است مانع از آن شود. گاهی باید به تحصیل علوم دینی و یا تبلیغ دینی بپردازد، اما علاقه به زن و فرزند مانع می شوند. این چنین محبتی مطلوب نیست. این محبت ها در حدی مطلوب است که تزاخم با تکلیف واجب نداشته باشد. اگر مزاحم شد، خود همین موجب بدبختی انسان می شود بنابراین، در محبت به همسر و فرزندان توجه به نکاتی چند ضروری است: اولاً در بعضی جاها تأکید شده که مواظب باشید گاهی زن و فرزندان می توانند دشمن شما باشند خیال نکنید همین که یک رابطه ی عاطفی بین شما، زن و فرزندان برقرار شد، همواره موجب خوشی زندگی و موجب برقراری دوستی و محبت و صمیمیت خواهد بود. قرآن می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ان من أزواجکم و اولادکم عدوا لکم فاحذروهم و ان تعفوا و تصفحوا و تغفر فان الله غفور رحیم» (تغابن: ۱۴) و یا می فرماید: «انما أموالکم و اولادکم فتنه و الله عنده أجر عظیم» (تغابن: ۱۵) اول هشدار می دهد که فکر نکنید همواره هر همسر و فرزندی، به طور مطلق، موجب سعادت انسان است. نه گاهی ممکن است افرادی باشند که منافع شخصی و لذت مادی شان وقتی با لذت های همسر یا پدر و مادرشان تزاخم پیدا کند، خودشان را مقدم می دارند. به ویژه در دنیای صنعتی و جوامع مادی امروزی که عواطف انسانی و وفاداری نسبت به پدر و مادر و یا نسبت به فرزند تضعیف شده است. در گذشته هم کما بیش بوده و اتفاق می افتاده که همسری دشمن همسرش باشد. فرزندی دشمن پدر و مادرش بشود زمانی که پدر و مادری مثلاً مسلمان می شدند، فرزند کافر می ماند یا بعکس گاهی هم پدر و مادرها به دلیل تعصبات، آداب و سنت های قومی کافر می ماندند، فرزندان مسلمان می شدند در اینجا، این رابطه ی عاطفی بین پدر و مادر با فرزندان از بین می رفت و در خانواده تضاد و کشمکش به وجود می آمد. در این صورت، برای فرزندان این شبهه پیش می آید که حالا که والدین کافر شدند، ما ارتباطمان را با آنان حفظ کنیم، یا با آنان قطع رابطه کنیم و این عاطفه طبیعی و فطری را نادیده بگیریم؟ می فرماید: این کلیت ندارد، گاهی ممکن است که همسرهای شما در واقع دشمن شما باشند، صرف اینکه همسر، فرزند و یا پدر و مادر شما هستند، این نسبت نباید موجب شود که شما همیشه به آنان وابسته باشید و راه آنان را ادامه دهید، و یا اینکه از آنها فاصله نگیرید، جدا نشوید، برای اینکه اهل یک خانواده هستید. اینها هیچ ملاک نیست. ملاک را باید حق و باطل قرار داد؛ مادامی که ارتباط با آنان به دین شما ضرری نمی زند، رابطه ی خود را حفظ کنید. حتی اگر پدر و مادر مشرک شدند، جوان مؤمن و مسلمان باید رفتارش با پدر و مادرش خوب باشد، ولی در اینجا نباید از او تبعیت کند. «و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفا» (لقمان: ۱۵) در امور دنیوی با آنان خوش رفتاری کنید، اما مواظب باشید تحت تأثیر افکار و عقاید کفرآمیز آنان واقع نشوید. اما اینکه انسان بر عواطفش مسلط باشد و بداند کجا عاطفه اش را اعمال کند و کجا نکند، این هنر

بزرگی است. انسان باید قدرت زیادی داشته باشد که احساسات و عواطفش را کنترل کند و تابع عقل و شرع باشد. به طور طبیعی، کسانی که رابطه‌ی قوی عاطفی باهمسر یا فرزند و یا پدر و مادر خود دارند، در مواردی توجه ندارند، این رابطه حالت افراطی پیدا می‌کند. محبت به همسر یا فرزند مانع از انجام تکالیف واجب می‌شود. در حالی که اگر تکلیف واجب متعینی است، رضایت آنان در انجام این تکلیف شرط نیست. باید سعی کنند که این محبت‌ها به گونه‌ای نباشد که مانع تکلیف شرعی شود. باید تلاش کرد که حب و بغض‌ها، حب و بغض‌های منطقی، معقول و مشروع باشد و از حد اعتدال خارج نشود. همان‌گونه که افراط آن ضرر دارد، نبودن و کم بودنش هم مشکلاتی ایجاد می‌کند. بنابراین، همواره رعایت جانب اعتدال لازم و ضروری است. حد اعتدال محبت نیازمند آموزش است. بندگان شایسته‌ی خدا همواره مواظب هستند که کفه‌ی محبت زن و فرزند از محبت خدا سنگین‌تر نشود. نمونه‌ی آن در این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه است که می‌فرماید: «و لقد کان مع رسول الله صلی الله علیه و آله نقتل آبائنا و ابائنا و اخواننا و اعمالنا.» (شرح نهج‌البلاغه، ۲۴۳ : ۲) آن حضرت در مقام سرزنش اصحاب خود می‌فرمودند: شما به خاطر روابط خانوادگی و رعایت مسائل قومی و منافع عشیره‌ای و امثال اینها، نمی‌آید درست بجنگید، در آن جایی که باید بجنگید، در جنگ شرکت نمی‌کنید، جدیت نمی‌کنید. می‌فرماید: ما در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در رکاب آن حضرت با پدران، فرزندان، دانی‌ها و عموهائیمان هم می‌جنگیدیم. وقتی وظیفه‌ی دینی ایجاب کند و افرادی علیه اسلام قیام کنند، باید با دشمن اسلام مبارزه کرد. پدر، برادر یا عمو تفاوتی ندارد، هر که می‌خواهد باشد؛ دشمن اسلام است، باید با او جنگید. بعد می‌فرماید: «فلما رأى الله صدقنا انزل بعدونا الكبت و انزل علينا النصر» وقتی خدا دید ما راست می‌گوییم و با دشمن خدا می‌جنگیم و در این باره، محبت قوم و خویش و دوست و آشنا مانع از انجام وظیفه نمی‌شود، آن‌گاه زبونی و شکست را بر دشمن و پیروزی و نصرت را بر ما نازل کرد. در ادامه می‌فرماید: «و لعمری لو كنا نأتى ما اتيتم لما قام للدين عمود و لا اخضر للايمان عود.» حضرت به اصحاب خود می‌فرماید: اگر بنا بود ما هم مثل شما باشیم و مثل شما رفتار می‌کردیم، «لما قام للدين عمود» خیمه‌ی دین بر پا نمی‌شد «و لا اخضر للايمان عود»؛ و شاخه‌ی درخت ایمان نمی‌روید اینکه می‌بینید دینی باقی مانده و خیمه‌ی اسلام سر پاست، همه رهین آن فداکاری‌هایی است که ما کردیم. با دشمن جنگیدیم، هر چند از بستگان نزدیک بودند. چون باطل بودند، با آنان جنگیدیم. این همان صدقی است که خدا از ما می‌خواهد. اطاعت امر خدا کردیم. وقتی ثابت کردیم که راست می‌گوییم، خدا هم ما را پیروز کرد. اساساً اگر بخواهید دینی باقی بماند، ایمانی باشد، نیازمند چنین مردانی آهنین اراده و فداکار هستیم که در مقام انجام وظیفه از هیچ چیز نترسند و در ملاحظه احدی را هم نکنند، اگر در انجام تکالیف الهی بخواهیم ملاحظه‌ی پدر، فرزند، دوست، آشنا، باند، حزب، جناح سیاسی و همسایه را بکنیم، چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند. پس محبت به فرزند، پدر، برادر و خواهر امری مطلوب و نعمتی الهی است و موجب بقای نسل، بقای خانواده و سرانجام تشکیل جامعه صحیح می‌شود. اما اگر همین امر از حد خود فراتر رفت و دل بستگی شدید آورد، به گونه‌ای که مانع از انجام تکالیف اجتماعی، بخصوص جهاد و اجرای عدالت شد، اثر معکوس دارد. نمونه‌ی آن امیرالمؤمنان علیه السلام در مقام جنگ و جهاد، و نیز در مقام اجرای عدالت درباره‌ی دخترش است. فرزند ایشان یک گردنبد گلی و کم ارزش از

بیت المال عاریه گرفته بودند که در یک جشن عروسی از آن استفاده کنند و بعد آن را برگردانند. ضمانت هم کرده بودند که اگر ضرری به آن رسید، جبران کنند. به اصطلاح «عاریه مضمونه» بود. زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام از موضوع آگاه شدند که حضرت زینب علیها السلام از بیت المال چنین گردنبندی را برای یک یا دو روز عاریه گرفته اند، ایشان را مؤاخذه کردند. بعد هم فرمودند: دخترم اگر نبود که این گردنبند را به عنوان عاریه مضمونه گرفته بودی، اولین دستی که در اسلام به جرم دزدی بریده می شد، دست تو بود. آن حضرت نگاه نمی کند که دختر اوست. فردا می گویند: دختر رئیس مسلمانها دزدی کرده است. حسن احکام اسلام به همین است که با مجرم برخورد می کند و او را مجازات می کند، هر چند دختر علی علیه السلام باشد. در بسیاری جاها که ملاحظاتی در کار دخالت می کند، همین تساهل و ملاحظات موجب می شود که کسانی از مؤاخذه و عقوبت در امان بمانند، و همین موجب می شود که آبروی اسلام و نظام اسلامی از بین برود. اعتبار این نظام به این نیست که چون فلان شخص با کسی نسبت دارد باید امنیت داشته باشد. اعتبار و آبروی نظام به این است که مجرم مجازات شود، هر که می خواهد باشد. بنابراین، محبت به فرزند و زن، یا دوستان، اگر در حدی باشد که مانع از انجام تکلیف الهی شود، مطلوب نیست و موجب سقوط انسان می شود. همین محبتی که نعمت بزرگ الهی است و موجب برکات و سعادت هایی در دنیا برای انسان می شود؛ اگر از حد اعتدال خارج شد، آثار ناگواری برای انسان پدید می آورد. خانواده با الگوبرداری از زندگانی پیامبر (ص) و پیشوایان دین که کامل ترین نوع زندگانی را داشتند، ساده زیست هستند و اساس زندگیشان به افراط و تفریط کشیده نمی شود در خانواده بهترین و عالی ترین مراقبت روحی آن است که والدین فرزندان و اعضای خانواده خویش را به گونه ای تربیت کنند که از خداوند متعال اطاعت کنند و همواره نماز را اقامه کنند. باید توجه داشت که فقط در خانواده های اهل ایمان و مسجد انسان های بزرگ ظاهر می شود و مسیر تاریخ را بر اساس اراده والای خویش تغییر می دهند. خانواده به خوبی در برابر سختی ها مقاومت می کند، زیرا می داند مواجهه با سختی ها مری، مکمل، صیقل دهنده، جلابخش و کیمیا است. دانشمندان معتقدند بزرگ ترین دشمنی که می توان در حق کودکان این است که پدران و مادران ناآگاه از اصول تربیتی برای مهربانی کردن به فرزندان شان از این روش ها استفاده کنند: نوازش های بی حساب، مانع شدن از روبرویی با سختی، نازپرورده بارآوردن آنان و امثال اینها. ژاک روسو در کتاب امیل می گوید: اگر جسم در آسایش بیش از اندازه باشد، روح فاسد می شود. کسی که درد و رنج را نشناسد، نه لذت شفقت را می شناسد و نه طراوت ترحم را. چنین کسی قبلش از هیچ چیز متأثر نخواهد شد و بدین سبب شایسته معاشرت نیست زیرا مانند دیوی خواهد بود در میان آدمیان اساس خانواده متعادل بر اعتدال بنا شده است؛ بنابراین به افراط و تفریط کشیده نمی شود. خدای متعال امت اسلامی را امتی متعادل و میانه معرفی می کند. امت میانه یعنی امتی که همه برنامه هایش در حد اعتدال باشد و باید توجه داشت که راه و رسم اعتدال کوتاه ترین و استوارترین راه تربیت است. امام علی (ع) می فرماید: بر تو باد میانه روی زیرا یاری کننده ترین چیز برای خوب زندگی کردن است. در حقیقت سلامت فرد و جامعه در گروهی تربیتی متعادل است. روان شناسی تربیتی ثابت کرده است هر گاه انسان از مسیر اعتدال خارج شود نقطه آغاز انحراف و گمراهی وی خواهد بود، پس خانواده اهل مسجد آن خانواده شایسته ای است که اعتدال را در همه زمینه ها رعایت و اجرا کند. اعتدال یکی از ارکان خانواده اهل مسجد

است. برای مثال در مسایل اقتصادی ریخت و پاش وجود ندارد و سخت‌گیری بی‌حساب نیست. اقتصاد مناسب و شایسته ویژگی دیگر خانواده است. پیشوایان معصوم (ع) تدبیر اقتصادی را بخشی از دین و از نشانه‌های مؤمن برشمرده‌اند. امام باقر (ع) می‌فرماید: من علامات المؤمن... من علامات المؤمن، از نشانه‌های مؤمن... تدبیر نیکو در معیشت (اقتصاد) است. غفلت از ما با سوء تدبیر درخصوص آن زاینده فقر و فقر نیز زمینه‌ساز کفر است. تأمین آبرومندان و کریمانه معیشت خانواده از ویژگی‌های مطلوب خانواده مسجدی و مؤمن است. همچنین لازمه داشتن اقتصاد مناسب کار، تلاش و فعالیت است. کار و تلاش از عوامل خوش‌بختی و سعادت انسان، مایه نجات او از افسردگی، موجب شادی و نشاط روان و سبب رشد و سلامت اعضا است. بخشی از درگیری‌های خانواده سستی‌ها و سردی‌ها در روابط و بی‌اعتنایی به حقوق و مقام همسر است. خانواده مسجدی به این مسایل وقوف کامل دارد و اقتصادی مناسب و شایسته دارد. امام علی (ع) می‌فرماید: پیامبر (ص) به کمترین مقدار از نعمت‌های دنیا بسنده می‌کرد. کم می‌خورد، کم می‌نوشید و جامه‌ای بسیار ساده می‌پوشید، زندگی او در خانه بی‌تکلف و آکنده از عشق، آرامش و محبت بود. از غذایی که به آن رغبت نمی‌کردند عیب‌جویی نمی‌کردند، روی زمین می‌نشستند و با بینوایان غذا می‌خوردند. خانواده نیز با الگوبرداری از زندگانی پیامبر (ص) و پیشوایان دین که کامل‌ترین نوع زندگانی را داشتند، ساده‌زیست هستند زیرا تجربه ثابت کرده است اگر خانواده‌ها از مسیر ساده‌زیستی خارج شوند و به عرصه رقابت و چشم‌وهم‌چشمی وارد شوند همه نیرو و توان آنان در این زمینه هدر می‌رود و از تکامل حقیقی فاصله خواهند گرفت. بررسی‌ها نشان می‌دهد تا کنون از دل گزاره‌های دستوری دین، ساختار روشن و جامعی برای خانواده دینی، اجتهاد نشده است. شورای فرهنگی اجتماعی زنان در سند "سیاست‌های تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده در نظام اسلامی" مصوب مهر ۸۳، ترسیم الگوی خانواده متعادل و تبیین ویژگی‌های الگویی خانواده آرمانی در اسلام را به‌عنوان یکی از راهبردهای اساسی که باید اجرایی شود، مطرح می‌کند و دفتر مطالعات زنان حوزه علمیه قم نیز "ساختار خانواده در اسلام"، "کارکردهای خانواده از نگاه دینی"، "سیاست‌ها و راهبردهای کارآمدی خانواده" و سایر مباحث مربوط به خانواده را از جمله مداخل پژوهشی، پیشنهاد می‌کند.

ویژگی‌های خانواده، متعادل، سالم و موفق

افراد خانواده سرزنده و با محبت هستند و همه رفتار و اعمال آنان با نوعی اصالت توأم است به طور آشکار رنج و ناراحتی و نیز احساس همدری خود را نسبت به افراد دیگر خانواده بیان می‌کنند واز ریسک (خطر کردن) معقول و سنجیده نمی‌هراسند و می‌دانند که ممکن است با خطر کردن اشتباهاتی نیز داشته باشند، ولی اشتباهات شخصی هم می‌تواند خود مقدمه ای برای شناخت اشکالات شخصی و بنابراین زمینه ای جهت رشد و کسب تجربه بیشتر باشد برای یکدیگر ارزش و احترام قایل اند و یکدیگر را دوست دارند و از این احساس خود شادمان هستند زمانی که در خانواده سکوت برقرار است، سکوتی است آرامبخش و نه سکوت مبتنی بر ترس یا احتیاط وقتی در خانواده سرو صدا هست، صدای فعالیت پر معنی است و نه غرشی رعد آسا و برای خفه کردن صدای دیگران هریک از اعضاء خانواده می‌دانند حق آن را خواهند داشت که حرف خود را به گوش دیگران برسانند و در این

زمینه نیازی به سکوت و تحمل فشار حاصل از آن نمی‌باشد اگر یکی از اعضای خانواده هنوز فرصتی برای صحبت کردن پیدا نکرده است، به دلیل تنگی وقت بوده است و نه کمی محبت، کم توجهی یا بی ملاحظه بودن اعضای دیگر خانواده اعضای خانواده به راحتی یکدیگر را نوازش می‌کنند و در آغوش گرفتن فرزندان توسط پدر و مادر امری است عادی و توأم با تجربه عشق و محبت خانوادگی، افراد خانواده صادقانه باهم صحبت می‌کنند، با علاقه به سخنان یکدیگر گوش می‌دهند، با یکدیگر رو راست و صادق هستند و به راحتی علاقه خود را به یکدیگر نشان می‌دهند، به راحتی و آزادانه با یکدیگر درد دل می‌کنند و این حق را دارند که درباره هر موضوعی (مثل ناکامیها، ترسها، صدمه‌هایی که دیده‌اند، خشم خود، انتقاد از دیگری، خوشیها یا کامیابیها)، با یکدیگر سخن بگویند در خانواده، پدر و مادر خود را مدیر یا رهبر خانواده می‌دانند و نه رئیس یا ارباب خانواده و نیز می‌دانند که در موقعیت‌های مختلف چگونه به فرزندان خود بیاموزند تا به مرحله یک انسان واقعی بودن نزدیک شوند. اعضای خانواده در مورد اشتباهات خود (در قضاوت، رفتار، بروز هیجانها و...) به همان سهولتی با یکدیگر سخن می‌گویند که در مورد اعمال، کردار و گفتار صحیح خود اظهار نظر می‌کنند. اگر یکی از افراد خانواده مرتکب اشتباهی شد و نادانسته خسارتی ایجاد نمود، پدر و مادر و بزرگترها در کنار او فرار می‌گیرند تا از او حمایت کنند. این رفتار باعث خواهد شد تا فرزند بی‌دقت، بر احساس ترس یا گناه خود فایق آید و از فرصت آموزشی که پدر و مادر برای او فراهم کرده‌اند، بیشترین بهره را بگیرد. اولیاء خانواده می‌دانند که فرزندانشان عمداً بدی نمی‌کنند، به همین دلیل، اگر متوجه شوند که فرزند آنان در زمینه‌ای خرابکاری کرده است به این نتیجه می‌رسند که یا سوء تفاهمی در کار بوده است و یا احساس ارزش فردی و احترام به خویشان، در فرزند آنان کاهش پیدا کرده است و باید برای این مشکل راه حلی را پیدا کرد.

برآمد

تلاش‌های سیستماتیک در طول سالهای گذشته انجام شد تا زنان خانه‌نشین شوند. این موانع در عرصه سیاست هم وجود دارد. به گونه‌ای که سهم زنان از قدرت بسیار اندک بوده و با استانداردهای منطقه‌ای و جهانی فاصله زیادی دارد. سهم زنان از قدرت و تصمیم‌گیری سیاسی بسیار ناچیز و اندک باقی مانده است. به گونه‌ای که آنان نتوانسته‌اند سهم مناسبی را به خود اختصاص دهند. حضور زنان در مجلس، دستگاه‌های اجرایی و نهاد قضایی نشان می‌دهد که آنان با توجه به شایستگی‌هایی خود نتوانسته‌اند در عرصه قدرت جایگاه مناسبی را به خود اختصاص دهند. بدون شک موانع متعدد فرهنگی و اجتماعی در این زمینه بسیار تاثیرگذار بوده است. اگر زنان بتوانند در جایگاه تصمیم‌گیری موقعیت خود را تحکیم بخشند، مسائل اجتماعی و رفاهی بیشتر در اولویت قرار می‌گیرد و سیاست قدرت جای خود را به ملاحظات انسانی و دغدغه‌های اجتماعی می‌دهد. لازمه موفقیت در این مسیر توجه به بقا و قوام خانواده است. این اصل اساسی در مدل توسعه جمهوری اسلامی اهمیت پیدا می‌کند. ایفای نقش خانگی همزمان با ایجاد فرصت برابر در جهت ایفای نقش اجتماعی زنان در بیرون خانه یا رویکرد اعتدالی می‌تواند به تقویت و ایجاد این نهاد بنیادین جامعه کمک کند. حفظ و تحکیم نهاد خانواده در مقدمه قانون اساسی هم مورد توجه قرار گرفته است، اما



تقویت نهاد خانواده به معنای خانه نشین کردن زنان نیست، بلکه باید آن را یک تکلیف دولت تلقی کرد تا شرایط مناسب را برای زنان فراهم کند. در این صورت هم زنان و هم جامعه می‌توانند از همه توانمندی‌های آنان، همزمان با ایفای نقش خانگی بهره‌گیرند. رویکرد اعتدال باید اصل اساسی را مبنای تلاش قرار دهد که نقش‌های خانگی زنان معارض با نقش‌های اجتماعی دیگر آنان نیست، بلکه باید شرایطی فراهم شود تا از این ظرفیت‌های عظیم به خوبی بهره‌گرفته شود. از سوی دیگر باید به تبعیض‌های موجود حقوقی در جامعه زنان پایان داده شود. مهم‌تر اینکه فرصت‌های برابر برای زنان به‌منظور حضور اجتماعی فراهم شود. در نهایت دستگاه‌های دولتی باید از زنان حمایت کنند، اگر این حمایت انجام شود می‌توان بستری را فراهم کرد تا رفع تبعیض و خشونت علیه زنان محقق شود. اگر این منابع به خوبی مدیریت شود می‌توان تمام این امکانات را در خدمت توسعه همه‌جانبه به کار گرفت در غیر این صورت تنها از توان تیمی از جامعه استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد که رویکرد اعتدال باید تمام تلاش خود را متوجه تعادل بخشی بین نقش‌های خانگی و دیگر نقش‌های اجتماعی آنان بکند. در این صورت دیگر زنان از ایفای نقش اجتماعی خود به بهانه همسری و مادری محروم نمی‌شوند، البته تحقق این شرایط، مستلزم این است که امکانات مناسبی برای نگهداری فرزندان ایجاد شود. در واقع به جای افزایش تبعیض‌ها علیه زنان باید از آن‌ها حمایت شود. به همین ترتیب در حوزه قدرت هم، به‌منظور سهم کردن زنان، نه تنها فرصت‌های برابر، بلکه باید تبعیض مثبت ایجاد کرد.



فهرست منابع

قرآن کریم

- مهارت‌های پیشگیری و مقابله با آسیب‌های اجتماعی زنان و دختران ۱۳۸۵ پژوهشکده و برنامه ریزی المیزان
چالش‌های فرا روی خانواده در قرن بیست و یکم ۱۳۸۲ - انجمن ایرانی مطالعات زنان
مجموعه مقالات تربیتی از دیدگاه ائمه اطهار - عاشوری نژاد ۱۳۸۹
مصطفی زمانی، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، کلمات ۲۷۴، ص ۲۸۳.
مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، مؤسسه وفاء، بیروت، ج ۷۵، ص ۳۰۳.
قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۶.
الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۴
شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۸، ص ۴
هندی متقی ۲۸ ص ۰۳-۰۲، کنز العمال،
سیره نبوی، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۱؛ نهج‌البلاغه، حکمت ۷
رمانی، مصطفی، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴
ثقه الاسلام کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱
کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، ۱۳۸۷، نشر میزان
مطهری، مرتضی. (بی تا). مجموعه آثار. قم: صدرا.
ناصرالدین انصاری قمی، غررالحکم، ۱۴۱۹، ترجمه انصاری ریحانه الادب، جلد اول، صفحه ۲۸
جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری، کنزالعرفان، ۱۴۱۹، ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با همکاری دارالهدی؛